



## پشتک وارو زدو عمامه اش نیفتاد! نگاه طنز هادی خرسندی

ایران در صورت لزوم، جانشان را فدای چه چیزهایی می کنند؟ تازه، چنین شعاری که به مشت های گره کرده و بالای سرآمده نیاز ندارد و اصلا با آن حرکات جور در نمی آید

متاسفم به اطلاع آقای کدیور برسانم که شعاری که ساخته اند از لحاظ دستوری هم غلط است.

مثال ساده: پول شخصی را از جیبش درمی آورند و بی آنکه میل داشته باشد برایش نان سنگک و نان لواش می خرند. درحالیکه از عاشق نان بربری است. بنا بر این طرف راه می افتد و با صدای بلند فریاد اعتراض پرمی آورد:

”ته سنگک، نه لواش، جانم فدای بربری“

شد آقای کدیور؟ حالا بفرمائید درچه صورتی وحالتی، این آقا یا خانم شعار خواهند داد:

”هم سنگک، هم لواش، جانم فدای بربری!“

فقط موقعی چنین شعار خنده آوری خواهد داد که بخواهد ثابت کند دستور زبان را فدای دستورات دیگر می کند. چنین شخص ضرب المثل مورد علاقه اش هم ”هم از توبره بخور، هم از آخر است.“ نیز این شخص مایه اش را دارد که ضرب المثل ها و ابیات معروف و جا افتاده را هم به مصلحت خود تغییر دهد:

”شغال بیسه مازندران را  
نماید ماچ سگ مازندرانی“  
”نابرده رنج گنج میسر همی می  
شود

مزد آن گرفت جان برادر (یا خواهر  
یا شوهر خواهر!)

نقشه د. صفحه ۴

شاملوی بزرگ گفت: ”هنوز در فکر آن کلاغم ... و من که بزرگی شاملو راندارم راستش هنوز در فکر آن کدیورم!“

سه چهار هفته ای گذشته است و شاید از نظر خیلی ها قضیه کهنه شده باشد. اما من این جریان را کهنه شدنی نمی دانم و هنوز در فکر آن کلاغم!

و من هنوز ... هنوز فکر می کنم که برنامه تفسیر خبر صدای آمریکا گرچه حدود آخر شب در ایران پخش می شود اما آن ساعتی که مصاحبه زنده با آقای کدیور انجام می شد، در کارولینای شمالی که ایشان تشریف دارند، یکی دو ساعت از ظهر گذشته بود و هوا هم

آفتابی بود. یعنی بار دیگر یک شخصیت روحانی موفق شد که روز روشن، صاف از توی دوربین چشم بدوزد توی چشم هزاران هزار بیننده و دروغ بگوید مثل راست! اینچور که یک روحانی بتواند معلق بزند اما عمامه از سرش نیفتد، عملیات ژانگولر محیر العقول است که از شخصیت محبوبی چون آقای کدیور ساخته است و گرنه خلیل عقاب هم با چنین پشتک و واروئی ولو می شد پیش پای خانم ستاره درخشش.

نامه توضیحی و توجیهی بعدی آقای کدیور ثابت کرد که نه خیر، پائین آمدن محکم با صلابت ایشان از خرک مغالطه و جفت پا زدن متعادلشان روی تشک مصاحبه، تصادفی والله بختکی نبوده و حضرتشان باید از سر آمدن فن ژیمناستیک حوزوی باشند.

وارونه کردن شعار "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" و انتساب آن به تظاهرکنندگان خیابانی، یک پرسش خیلی ساده به زبان فارسی را از ایشان پیش می آورد:

"جناب آقای کدیور! مگر نه اینکه تظاهرات مردم، جنبه اعتراض با مطالباتی داشت؟ پس در این صورت شعار اختراعی: "هم غزه، هم لبنان، جانم فدای ایران"، چه موضوعیت شعاری و لزوم تظاهراتی دارد؟ با چنین شعاری، مردم معترض و طلبکار، از دولت دزد و آدمکش چه می خواستند؟ دریغ می آید فکر کنم که به پرسش ساده و یک بعدی من قطره جوابی از آن اقبانوس آیه و حدیث و دانش و معرفت و فقه و قضاوت نخواهد تراوید. پرسش را تکرار می کنم که آقای کدیور نگویید

منظورتان را نمی فهمم؛ "جناب آقای کدیور! آدم عاقل، آدم عصبانی، که رای خودش را پس می خواهد که به دولت اعتراض دارد، که حالا بگو عاشق غزه و لبنان هم هست، برای چه بایدکار و زندگی را رها کند و در خیابان راه بیفتد و شعار بدهد "هم غزه، هم لبنان، جانم فدای ایران"؟

مگر مردم می خواستند امتحان علاقمندی به غزه و لبنان بدهند؟ مگر کسی، غزه و لبنان را از مردم گرفته بود که حالا جماعت با این شعار مطالبه اش می کردند؟ مگر پرسش پیش آمده بود که مردم

## پشتک و وارو

که (با اینها) کار کرد" جا دارد با قدرت گرفتن جمهوری اسلامی مغز پسته ای کدیور، میرحسین، گروهی، سرود "ای ایران" هم مطابق سلیقه آقای کدیور به بازار بیاید:

"ای... دشمن ارتوسنگ خاره ای من آهنم  
جان من فدای خاک پاک غزه و لبنان و ضمنا میهنم!"

(بگذریم که سازنده اصلی، ضمن آوردن آهن آلات در سرود به اصطلاح ملی، منظور خود را معکوس بیان کرده و به در واقع سوتی داده و توجه نداشت که نماد مقاومت و سختی و تاب و توان، سنگ خارا است نه آهن که به اندک نسی زنگ می زند و اکسیده می شود و تاب سرما و گرما ندارد!)

نگاهی به دو سه بیت از دیوان حافظ، تصحیح آقای کدیور، ما را بیشتر با کنه افکار بلند ایشان آشنا می کند: سرچمان من، هم

میل چمن می کند،

هم همدم گل می شود، هم یا دسمن می کند

هم هر که چهره برافروخت دلیری داند

هم هر که آینه سازه سکندری داند

هم آنکه چشم به دوربین دروغ می گوید

دو نوزه بازی و رسم کدیوری داند

در شرح حال آقای کدیور خواهد آمد که: "گفتگو با کودکان به ویژه کودکان خوشباور را دوست می داشت و با قصه و سرگرمی و اتل مثل به ارشادشان می پرداخت. نقل است که عنداللزوم صورت خود سبز می کرد برای بچه ها می خواند:

اتل مثل توتوله

الاغ محسن چه جوهره

هم شیر داره، هم پستون

جانم فدای هندستون

ومن هنوز در فکر آن کلاغم. و نیز در فکر آن فلسطینی آواره ام که پیش از روی کار آمدن حکومت صهیونیست جمهوری اسلام، دل ایرانیان با او بود و خیابان های ما با شعارهای اسرائیل شادکن پر نشده بود.